خسرو تهرانی

نوگرایی نیما یوشیج

۳۰ ریال

منتشر میشود

---

۱ ــ درباره‌ی مایاکوفسکی ترجمه‌ی باقر صدری
۲ ــ تاریخچه‌ی تئاتر آذربایجان صمد سرداری نیا
۳ ــ مقاله های دکتر صبری تبریزی ترجمه کاظم لطفی پور

آذربایجان کتاب

تبریز، خیابان خوروش، بازارچه‌ی کتاب

www.tabarestan.info
تبرستان

خسرو تهرانی

گرایی نیمایوشیج

(دید مادی از نوآوری نیما)

www.tabarestan.info
تبرستان

انتشارات آذربایجان
تبریز

برادرگاهی:
■ برای شما نام که این کتاب نوشته خسرو گلسرخی
است. ح. ص ■

انتشارات آذربایجان

□ خسرو تهرانی
□ نوگرایی نیمایوشیج
□ انتشارات آذربایجان
تبریز، بازارچه‌ی کتاب ، خیابان کوروش .
□ چاپ اول ، ۲۵۳۷
□ چاپ مسعود سعد، تهران ، تلفن ۳۱۸۷۴۵
□ تیراژ ۳۰۰۰
□ شماره ثبت ۹۷۹-۳۷/۵/۹

www.tabarestan.info
تبرستان

نوگرایی نیمایوشیج

(دید مادی از نوآوری نیما)

فصل اول

مفهومی از نوگرایی

www.tabarestan.info
تبرستان

نوگرائی ناشی از برخورد طبقات است در جهتی که کسب حقوق طبقه‌ی محروم محرز می‌شود. البته هرنوگرائی چنانکه امروز در دنیا مطرح می‌شود، نمی‌تواند این استنباط را از نوگرائی دلیل باشد. این نوگرائی مورد نظر، آن نوگرائی بی‌خصلت طبقاتی، هرزو بدون صفت مشخصه نیست که به‌صورت مجرد، اشکال تفننی، آبستره و گاه مخدر بروز می‌کند. ناگزیر میان آن نوگرائی که زیر ساز طبقاتی دارد، با آن نوگرائی مجرد که از بی‌لیاقتی و فربهی اندیشه ناشی می‌شود و صرفاً برای اقلیتی مرفه و بی‌درد معنا به خود می‌گیرد، فاصله می‌گذاریم و به آن نوگرائی می‌پردازیم که با حرکت طبقات محروم برای کسب حقوق‌خویش همصداست و با دگرگونی‌های این حرکت، خود نیزمتحول می‌شود. این‌نوگرائی علیه سنت‌ها وچهارچوب فرسوده‌ی نظام حاکم پیش می‌تازد.

نوگرائی همواره در پی‌زوال وازکار افتادن سنت‌های فرهنگی پوسیده و برهم خوردن تعادل حقوق اجتماعی، در سیر قهقرائی یك

جامعه‌ی طبقاتی بروزمی‌کند ونضج می‌گیرد. زیراکه عدم دگرگونی این مقولات در خون وذهن وجان یك ملت و پابرجائی آن در نظام اجتماعی، چهار چوبی را باعث می‌آید: چهارچوبی دربسته، مشخص وجامد ویك بعدی. این‌چهارچوب برای‌بهره‌کشی‌های مدام نظم‌مسلط از اکثریت محروم است. زیراکه محرومان در این چهار چوب نه هرگز به‌آگاهی و وقوف برحقوق اجتماعی‌خود می‌رسند ونه‌واقعیات عینی رازائیده ازنظام می‌پندارند. این چهارچوب ذهنه ورکابی برای سواری دادن است. این چهارچوب، شالوده‌ای از سنن، مظاهری متروك و ازکار بازمانده و تابوهایی است، که قرن‌ها پیش در فرود و فرازهای تاریخی و در سیستم‌های اجتماعی پرورانده شده و به علت کهولت ناگزیر امروز بی‌فایده و بی‌خاصیت‌گشته، وچون لاشمرده‌بی برحس ورفتار اجتماعی سنگینی می‌کند واثر می‌گذارد.

هنگامی که اکثریت ناآگاه جامعه ـ که ازرشد وتکامل فرهنگی جدا نگاهداشته شود ـ دراین چهارچوب به اسارت آید، از شناخت واقعیات عینی که با آن درگیرست، به دور می‌ماند. وچون دور ماند، با عناصر بی‌خاصیت لاشمرده‌ی تاریخ که غیرمحسوس، واهی، تخیلی و دست نیافتنی است، پای بست وهمراه می‌گردد. این همراهی برای ابد نیست، جلودار قوه‌ی محرکه و سیر برخورد طبقات نمی‌توانشد.

تجدد طلبی آغاز می‌شود. لزوم نوگرایی دراین لحظه به‌عنوان حقیقتی تاریخی نمود می‌کند وباعث آگاهی وشناخت برنظام‌موجود می‌گردد. در این لحظه تعادل برهم می‌خورد، تابوها، سنن، مظاهر

www.tabarestan.info تبرستان

از کار بازمانده بی‌رنگ‌تر می‌شود . تا جایی که محو می گردد . این تعادل که از آن در این‌جا یاد می کنیم ، همان تعادلی است که نظام حاکم برای بهره کشی‌های مداوم ازمحرومان، توسطه عوامل خود در طول تاریخ پدید آورده است.

نوگرائی در شئون فرهنگ مردمی که با نظامی خودکامه درگیرست ، شك نیست که با واکنش‌های شدیدی روبرو خواهد شد. هرنظام مرتجع ومستبد تاآنجاکه درامکانش هست، ازبروز نیروهای نهفته درکانون عوامل آگاه ونوخواه جامعه جلوگیری می کند ، زیرا که اگر این نیروهای مترقی ازقوه به فعل درآید، خطری جدی برای نظام جابر وبشارت برای اکثریت محروم است . با این‌حال نباید این نکته را ازیاد بردکه این نظام حاکم به‌تعبیری از نوگرائی روی‌گردان نیست. بدین معناکه مفهومی خاص ازنوگرائی ارائه می کند. اوطالب آن نوگرائی است که درچهارچوب تثبیت منافعش باشد.

نوگرائی از نظر این نظام‌ها می‌تواند چنین مفاهیمی را شامل شود:

الف ـ مجرد از تأثیرگذاری بر واقعیات موجود، تا تعادل ناعادلانه‌ی عینی حفظ شود.

ب ـ درباره‌ی علل مسائل جاری کنجکاوی برنیانگیزد ، تاحقایق زیستی هرچه بیشتر به سیاهی واعماق پرتاب شود و حالتی دستیاب هرگزبه‌خود نگیرد ومشی آسمانی داشته باشد، تابرای مردم به‌صورت یك تابو نمودارگرد. باید بیشتر به شعبده بازی شباهت داشته باشد و

به‌قدرتی مافوق انسان نسبت داده شودتا به‌یك حقیقت عینی ویاانسان.

پ ـ نوگرائی باید بیشتر درمسائل فرعی و غیرضروری نمودار گردد ازقبیل تبلیغات، ایجاد بناهای عظیم درشهر، آتراکسیون بسیار نو برای‌کاباره‌ها، چگونگی افزایش مصرف، واردکردن‌اشیاء ولوازم ازآخرین ابتکارات سرمایه‌داری وصدها نمونه‌ی دیگر .

ت ـ نوگرائی نباید باعث شودکه «تابو»ها متزلزل گردند.

ث ـ نوگرائی‌باید بیشتر ذهن رامتوجه نمودهای‌ظاهری‌گرداند، باید درچشم بنشیند، وخوش باوران را، به‌آسانی به باور آورد تا به نوجوئی نظام اعتراف کنند.

ج ـ خلاصه آنکه آنچه سازنده ، دگرگون‌کننده وبرای تکامل یك ملت ضروری است ، واپس زده می‌شود و آنچه که دلمشغولی و ایستائی به بار می‌آورد، هدف است.

نوگرائی مترقی هدفش محو کردن برشمرده‌هاست و نظام و سعی‌اش برزنده نگاهداشتن آن‌ها . ناگزیر از این برخورد ، تضادی پدید می‌آید، که‌گسترش همین تضاد و نضج گرفتن آن، زوال و مرگ حتمی نظام پوسیده را دربر دارد . ممکن است در این تضاد ، ستیز برای حصول به پیروزی به‌طول انجامد ویا امکان دارد در مدتی باور نکردنی وکوتاه نتیجه حاصل آورد . این دیگر بستگی به جنبه‌های کمی وکیفی منافع طبقه‌ی حاکم وطبقه‌ی محروم دراین تضاد دارد . عوامل ایستائی‌هرنظام که به‌نفع خود می‌خواهند،ازکهنگی‌وپوسیدگی حراست کنند، با عوامل نیروهای آگاه و مترقی که برای آزادی یك

www.tabarestan.info
تبرستان

ملت از یوغ بندگی تلاش می‌کنند ، دونمود این تضاد هستند : عامل نخست چون تنها دربند رفاه و اندوختن سرمایه ونیز بهزیستی خویش است، پس ازمدتی در پیله‌ای اسیر می‌آیدکه همین پیله مرگ او رادر خود دارد. زیرا از درون پیله، اوچشم دیدن‌نمی‌تواند داشته باشد. او می‌خواهد سیروتکامل تاریخی ملتی را به نفع خود متوقف‌کند . این امکان‌پذیر نیست، چون خلاف جهت تکامل تاریخی حرکت می‌کند . بی‌تردید از حرکت و پیشروی هم باز خواهد ایستاد. عامل نوگرای مترقی‌که سیر تاریخی طبقات به‌نفع او جریان دارد ، به تاریخ خود خیانت نمی‌کند، او به‌فوری‌ترین سوالی که برای طبقه‌ی محروم در جهت دنیای آزاد وبهزیستی مطرح شود، بی‌درنگ پاسخ می‌گوید . نوگرائی او نیاز طبقات محروم است . این نوگرائی پایگاهش را در نسوج طبقات فرودست‌جستجو می‌کند وریشه می‌دواند، ولی‌نوگرائی ساختگی درخدمت بهره‌کشی‌های بیشتر ازتوده‌ها اینطور نیست، این نوگرائی‌که به‌آن باید « نوگرائی حاکم » اطلاق‌کرد ، نه نوگرائی ضرورت‌ها و تاریخ، چنانکه‌گفته شد نوعی ظاهرسازی تقلبی، سطحی و بی‌ریشه است،که با اعمال قدرت وتحمیل به مردم و با ازبین‌بردن حقوق آنان، می‌خواهد وضع قلب شده‌ای را به نمایش بگذارد . در حالی‌که نوگرائی مترقی امروز ،که از منافع طبقات محروم بهره‌ور است وپایگاهش به‌آن استوارهیچ چیز را به‌هیچ‌کس تحمیل‌نمی‌کند اصولا تخیلی‌وتحمیلی نیست، درباره‌ی زندگی‌وحقیقت بحث می‌کند، برگرد مقولات غیرضروری، واهی‌ومتروك نیست. عینی ولمس‌شدنی

است و درمسیر تکامل تاریخی هرملت حرکت می‌کند. این نوگرائی پیروزی بی‌تردید را با خود به دنبال دارد . یك‌گرسنه در برابر یك آسمانخراش نوساز ومدرن باز یك‌گرسنه است. نوگرائی درمعماری آسمانخراش، همواره درگرسنگی او بی‌تأثیر خواهد بود.

www.tabarestan.info
تبرستان

فصل دوم

زمینه‌ها، شرایط و لزوم نوگرایی نیما

www.tabarestan.info
تبرستان

نیما وقتی شروع کرد، دورانش، دوران بی‌چهره‌ای بود دوران استبداد قاجاری بود. سلطه‌ی استعمار ازیك سوی و اسیر آمدن مردم درچنگ خون ریزان دست نشانده‌ی قاجاری از سوی دیگر تاریکی بی‌روزنی را شکل داده بود وملاگرائی آخوند نمایی نیز، بروز هر گونه روشنائی را دراین تاریکی سد می‌کرد.

آثار شاعران و نویسندگان ما به تعداد دوستان آنان چاپ و منتشر می‌شد، تازه هرآنچه مفهوم رایج هنر داشت در خدمت طبقه‌ی «نجبا» بود. طبقه‌ای که «گئومات» مغ صدها سال قبل دربر انداختن آن کوشید وجان باخت و به‌کودکان ما در تاریخ دبستانی قاجاری او را «بردیای‌دروغین» شناسانده‌اند. درآن تاریکی هول آور، روستائی به‌مدد مشیت الهی در زیرمهمیز، دسترنج و ناموس خود را یکجا نثار پای «نجیب زاده» و «امیرزادگان قاجار» می‌کرد، آن را که درشهر زبان سرخ بود، به‌دار آویخته می‌شد ومعدودی دوله‌ها و سلطنه‌ها کامروای بی‌چون و چرای این خاك بودند.

آیا ادبیات دراین دوره نقشی داشت ؟ دراین دوره هنوز امکان «ملك‌الشعراء» شدن وجود داشت . می‌بینیم که نیما انسانی در شرایط و نوعی روابط اجتماعی ناعادلانه محکوم به مرگ و زوال است ، شرایطی که نقش تاریخی هر عامل آگاهی بخش اجتماع مشخص‌تر شده و تأثیر بی‌تردیدی در دگرگونی‌موقع طبقات محروم می‌توانست داشته باشد . نوگرائی در نحوه‌ی تفکر و شیوه‌ی برداشت از زندگی در شعر که در نیما تجلی کرد وهمزمان در زمینه‌های دیگر نیز بروز نمود، پاسخ سیر وتکامل تاریخ به دوله‌ها و سلطنه‌ها بود که سخیفانه می‌گفتند: «زندگی چیزی جز این نیست و هرچه هست مشیت الهی است». و یابرای توجیه خیانت‌های خود ازاین گفته‌ها فراوان داشتند: «اگراین کار را من انجام ندم، شخص دیگری انجام خواهد داد و..»

در روسیه انقلاب‌شد، جنگ طبقاتی درگرفت و طبقات محروم پیروز شدند. این انقلاب در زندگی اجتماعی ما بی‌تأثیر نبود، زیرا که ما با روسیه همسایه بودیم و با موقعیت‌های مشابه، ناگزیر به دور از تأثیرات نمی‌ماندیم. زیرا همین تاثیرات را به‌شکلی عینی‌ترچندین سال بعد شاهد بودیم. در زمانی که نیما از نوگرائی سخن راند، شعر به عنوان یك نمود طبقاتی وعاملی انگیزه‌ای وجهت دهنده آغاز شده بود وصداقت توده‌ها را به‌همراه داشت. ولی در حصاری بنام «سنت» اسیر بود، سنتی که عوامل حاکم از آن سود می‌گرفتند، خوب این نمود طبقاتی درشعر چه بود؟ وسنت‌ها چه اهمیتی داشتند؟ سنت‌ها را در نوردیدن ، به ویژه سنت‌هائی که برای برپا نگاهداشتن یك نظام

مفید تشخیص داده می‌شود بدون‌عکس‌العمل نیست. حالا این‌سنت‌ها ، می‌خواهد یك سنت ادبی باشد، یا نجابت در محراب یا دست به‌سینه ماندن در برابر ستمگر ویا از دستمال وچرم آهنگری پرچم ساختن. اگر چه در سیر تاریخ با برچیده شدن هر نظام ارتجاعی ، این گونه سنت‌ها همراه با زوال آن نظام به مرور ازمیان می‌روند، ولی تازمانی که این نظام برای ادامه‌ی سلطه‌اش برمردم و نیز تحکیم موقع خود از آن‌ها بهره‌ور می‌شود، درمجازات ترقیخواهان ومخالفان‌آن‌تخفیفی نخواهد داد.

در دوره‌ی نیما روی گرداندن از سنت ادبی، تنها یك سنت‌کشی متمایز از پیوستگی‌های فرهنگ اجتماعی نبود ، شاعری قاعده و اصول داشت و این اصول وقاعده از جانب نظام حاکم تثبیت شده بود. شاعر نوعی «صاحب منصب» بود . اگر شاعری از چهارچوب قواعد و دستور فراتر می‌رفت ، شاید به او شاعر اطلاق نمی‌کردند. شاعر نوگرا میراثی لال در پیش‌روی داشت ، شعر در چهار چوب خواص اسیر آمده بود ومیراث لال هم درهمین چهارچوب به‌زندگی موریانه‌یی خویش ادامه می‌داد. پس نوگرائی در شعر هم‌شکستن این چهارچوب بود نه‌فقط درهم‌کوبیدن سنت شعری.

انقلاب مشروطیت که توده‌ها را به‌خروش آورد ، بر شعر تأثیر انکار ناپذیری برجای نهاد. شعر را از میان‌کتاب‌ها به‌میان مردم‌آورد، دیگر تنها سواد و دانستن فن‌کتابت لازم نبود که مردی مجاهد شعری را بخواند، شعرهای حماسی میهنی جای شعرهای بزمی را در میان

www.tabarestan.info تبرستان

مردم پرکردند. ولی شعر بزمی همچنان در میان‌گروه خاص به زیست خویش ادامه می‌داد. چون درشکل‌طبقات جابه‌جایی ایجاد نشده‌بود، گونه‌ای نمود طبقاتی درشعر جریان گرفت که تا آن روز، شعر پارسی در مبارزات ملی از آن محروم مانده بود. شعر به آزادی و نکوهش اسارت توده‌ها پرداخت، سلاحی شد برای هجو مستبدان، مزدوران و استعمارگران‌دوران قاجاری،جان باختن‌در راه‌آرمان‌های‌آزادیخواهی ومردم ستوده شد، وطن‌پرستی و ناسیونالیستی مضامین شعرها گشت، نظام حاکم برجامعه وسیله‌ی این‌شعرها تحقیر گردید، دوله‌ها وسلطنه‌ها و مزدوران وچاکران‌دست نشانده‌ی آنان، در شعر دشمن مردم‌جلوه داده شدند. وبالاخره شعر درمیان مردم پایگاه خود را مستقر کرد.

به چگونگی وکیفیت ارزش‌های هنری صرف سروده‌های این زمان‌کاری نیست و باز در این‌جا سخن برشکل آثار هنری نیست، بلکه سخن به‌قطع جریانی در شعر، و آغاز جریانی نو تولد یافته است، سخن برجانمایه‌ی‌نوگرایانه‌ای است که از مردم وتوده‌ها نشات گرفته است. ما باید دراین‌جا به مسأله‌ی رشد فرهنگی توجه داشته باشیم، هرمحتوای تازه، شکلی تازه را برای هنرمند پدید می‌آورد و اصولا ایجاب می‌کند، اما ممکن است به‌علت نبودن شرایط مساعد، همین محتوا حتی یك تا دو نسل درقالب سنتی تکرار شود. چه اینکه در دوران انقلاب مشروطیت وبعد از آن ما شاعران ویژه و پر ارجی داریم که محتوائی کم وبیش تازه را درقالب سنتی شعر تکرار کردند. و دست به تجربه‌ای تازه درشعر زدند، تجربه‌ای که از مبارزات ملی و

طبقاتی، ضرورت‌ها، ناکامی‌ها و آرمان‌ها و امیدهای مردم سخن می‌گفت.

شعر در این دوره نقشی اجتماعی گرفت وزمینه‌ی زوال شعر ارتجاع‌را فراهم آورد. شاید از نظر پاره‌ای ازکسان این سوال‌مطرح شود که این تغییر مسیر شعر چه بود واینگونه شعرها با آنکه ادعامی شود که مسیر شعر را تغییر داد، بسیار پیش افتاده وسطحی بود وهمان رج زدن واژه‌های آهنگین بود با قوافی و اندازه‌های مشخص. نه تصویر سازی داشت ونه نمودهای‌اجتماعی را عمقی. پاسخ این گروه این است که سنن مذهبی ما درونگرائی، تجرید، عرفان و اشراق و خلسه را تا آنجاکه ممکن بود در شعرگسترش داده بود، شعر به‌برون انسان، به عوامل شرایط زیستی او نمی‌پرداخت، شاعر چنان‌گرفتار مجردات وتخیل‌محض‌بود که حتی اگرسخن ازدرختی به‌میان‌می‌آورد، درخت او درختی مصنوعی و بی‌جان بود. ولی همین شعرهای به‌ظاهر ساده و نو تولد یافته ــ که درکورانی، سروده شدند ــ اثرگذاردند و نمی‌توان تأثیری راکه همین سروده‌ها به‌حس و رفتار توده‌ها به جای گذاشتند از یاد برد، همین شعرها به قطع درونگرائی محض و دنیای مجرد و دنیای مجرد شعر منتهی شدند و شاعر ناگزیر گشت به مسایل برونی انسان وجهان پیرامون او بپردازد.

دراین دوره همین شعرهای ساده‌ی مردم را با واقعیات عینی و آنچه که در اطراف آنان می‌گذشت و قابل لمس و دیدنی و حس کردنی بود آشناکردند، این شعر باعث شدکه وجدان آنان تحریك

www.tabarestan.info تبرستان

شود ونسبت به مسایل پیرامون حساسیت بروز دهند . شعر از ورطه‌ی عناصر غیر واقعی و تخیلی واهی فاصله گرفت و به مسایل روابط اجتماعی و شریان جامعه یعنی زیربنای آن نزدیك شد. شعر درزندگی روزمره جریان گرفت. می‌بینیم که زمینه‌ای مساعد برای شاعری فراهم شده بود که به مدد شعور اجتماعی خود بتواند سیرتاریخی جامعه و طبقاتی آن را به‌شکل اصیل‌تر وآگاهانه‌تر دنبال کند . زیرا که رجعت به گذشته امکان‌پذیر نبود، شعردر راهی افتاده بود که دیگرنمی‌توانست به راز و رمز صوفیانه محدود شود . هر چند شعر مجلسی و محفلی همچنان در احتضار تقلا می‌کرد و گاه نیز سرك می‌کشید، ولی پایگاه خود را درمیان گروه‌های محروم جامعه از دست داده بود.

چگونه این شعر مجلسی میان مردم زندگی می‌کرد ، و چگونه پایگاهش را از دست داد؟ این شعر حرمسرائی بدین لحاظ در میان گروه‌های محروم جامعه خیمه زده بود ، که این گروه از شعر همین را می‌شناختند ، آقایان بزم را برپا می‌کردند ، شعر را هم می‌گفتند ، و خوب خواننده‌ای و شنونده‌ای هم می‌خواستند . هرچند این گروه‌ها خواننده وشنونده‌ی مستقیم‌شعر نبودند، ولی باشعر نیز بیگانه نبودند. باید توجه داشت که شعر هنر ملی ماست. ادبیات ما ، ادبیات شعری است، اصولا مردم ما با شعر بیش از هرچیز دیگر در خلوت خود زندگی کرده‌اند و در محاورات می‌بینم که شعر گاه دیالیکتیك مردم ماست. چون مردم درمبارزه‌ای ملی حرکت کردند، کشته شدند و در پایان راه فریب تاریخی خود را شاهد بودند ، خلوت آنان را نیز

حقایقی عینی و برونی در برگرفت واز سوئی بیداری وجدان ملی آنان ونبردشان بادشمنان مردم، این حقایق را قابل لمس کرد. دشمنان مشروطه مجاهدی راکه به دار می‌آویختند ، یا به جوخه‌ی آتش می‌سپردند ، مجاهدی که دست وپایش قطع می‌شد و آنگاه به سراغ سرش می‌رفتند تا درشهرها به نمایش بگذارند، این‌ها برای همرزم او ومردم مسئله‌ای تجریدی وتخیلی نبود ، حقیقی، عینی و باورکردنی بود. فقر محرومیت از زندگی، فشار و خفقان و زور وتحمیل انکار ـ ناپذیر بود، آن روحیه‌ی آسیب پذیر، احساساتی و سوزناك مبدل به روحیه‌ای خشن و مبارز شد ، دیگر تصورات صرف شاعر و تخیل شاعرانه او را دلمشغول نمی‌داشت. آن روحیه‌ی سابق لازمه‌ی میل به شعرحرمسرائی بود. این روحیه‌دگرگون شده، کنجکاوانه درپی‌مفری، برای یك درگیری دیگر آماده می‌شد. اگر شعری می‌باید درمیان مردم جاری می‌شد و در تاریخ ملت ما می‌باید اثر می‌گذارد ، این شعر سوای شعر حرمسرائی و مجلسی بود ، شعری که حتی، طعمه‌ی فربه «میرزا رضاکرمانی» هم از این دست می‌سرود . «نیما» زاده‌ی دوران ادبیات‌انگیزه‌ای است، دورانی که اگرادبیات نقشی به مفهوم‌اجتماعی وبیدارکردن ملت می‌باید ایفا می‌کرد، نخست شعربدین وظیفه‌می‌باید تجهیز می‌گردید، شعری که‌درمبارزات مردم درطی مدتی، دربرانگیختن حس و رفتار توده‌ها تجربه‌اندوخته بود. «امپریالیسم» راه رامی‌گشود و برای خود هموار می‌کرد : برای مقابله با این خفاش خون آشام نوظهور، نوگرائی مترقی ضرورت یافت، اساس مبارزه می‌باید تغییر

www.tabarestan.info تبرستان

می‌یافت، دشمن تن پوش بدل کرده بود، نیما یکباره، درخواب لزوم نوگرائی درشعر راکشف‌نکرد، ضرورت تاریخی، وضعیت‌های جدید وتجربه‌های توده‌ای شعر را مشخص کرد ودریافت. نیماچون دریافتی مترقی ازتاریخ وملت‌وخاك خود داشت، خلاف جریان همه‌ی‌شاعران هم‌عصر خویش‌حرکت کرد، شرایط‌برای‌نضج گرفتن‌افکارقرقیخواهانه مساعد بود، هنگامی‌که مخالفت با او اوج گرفت، نقش تعیین‌کننده‌ی او در شعر نیز مشخص‌تر شد. زیرا که « پی‌بردن مخالفان به اینکه وقوع یك نمود اجتناب ناشدنی است وتنزل نیروی روانی و فکری مخالفان، تنها تظاهر نیروی شرایطی است که برای ظهور آن نمود مساعد هستند. این ظاهر شدن‌ها خود نیز از شرایط مساعد است، پس خود عمل پی‌بردن به‌ضرورت علت نیست، بلکه معلول شرایط مساعد موجود است . نیما با تشخیص هویت زمانه‌اش ، دیگر سر به دنبال شعری نرفت‌که حتی‌خواجگان‌حرمسرا نیز از آن دست می‌سرودند. دریچه‌ای راکه نیما به‌سوی شعر گشود، متکی به‌تجربیاتی بودکه قبل از او در زمینه‌ی اجتماعی کردن شعر ونجات آن از شعاع محفل و مجلس و حرمسرا انجام‌گرفته بود ، این تجربیات هر چند جانمایه‌ی خامی‌بود، ولی‌ازصداقت توده‌ها وعکس‌العمل آنان در بروزمبارزات مردمی نشات می گرفت.

نیما چون وارث این محتوا بود، می‌باید شعری ارائه می کرد که هیچ شباهت به شعر دوله‌ها، سلطنه‌ها وخان‌زاده‌ها و دیگر دار و دسته‌ی نظام قاجاری نداشته باشد. نیما درصف مقدم‌تجدد طلبی ادبی، نوگرائی در شعر را آغازکرد.

فصل سوم

دوره‌ی کوتاه ناآگاهی
و
دوره‌ی بلند آگاهی

www.tabarestan.info تبرستان

نیما دو مرحله و دو برداشت شعری دارد، یا به سخن دیگر دوره‌ی ناآگاهی دارد و دوره‌ی آگاهی:

۱. مرحله‌یی که نیما زیر نفوذ ادبیات تخیلی است و در شیوه‌ی سنتی گرفتار است. درونگراست و با مسایل نظری درگیرست. درونی خیالی وغیرواقعی، او را دلمشغول می‌دارد. نیما با طبیعت وحشی رو در رو بود و نیروی مهار نشده‌ی آن. رابطه‌ی ناهموار انسان با طبیعت می‌توانست پیوند او را با تصور و خیال قطع کند. در طبیعت نیما، انسان بیشترین سهم رادارد. وچون انسان برای نیما واقعیتی درپهنای طبیعت است، بعدها می‌بینیم که همین نظر تا چه پایه در شعرهای نیما مؤثر می‌افتد.

شعر سنتی برای شاعر «آی آدم‌ها»! هرچند زمینه‌ای برای شناسائی چگونگی موسیقی کلمه مؤثر افتاد، ولی در شعر او نقش تعیین کننده‌ای ایفا نکرد. با توجه به اینکه پاره‌ای از واژه‌های

نیما، حتی در آخرین سروده‌هایش، واژه‌هائی است که به فزونی در شعر سنتی مورد بهره گیری شاعران کلاسیك ما قرارگرفته است.

دراین مرحله از کار شعری، نیما که آزمون‌های شعری را به دنبال می گذارد، نه شاعر شکل است و نه شاعر محتوا. شاعر به‌معنای کلاسیك آن است در میان جماعت. یعنی ذوقی و شور و حالی، و کلماتی آهنگین برای بافتن به‌هم، با آداب دانی و رعایت تعادل‌سنتی شعر. آنچه که نیما را از این مرحله جدا می کند، مناسبات اجتماعی است. پس اگر نیما این مناسبات را تشخیص نمی‌داد، از مرحله‌ی نخست فاصله نمی گرفت، نیما اول موقع تاریخی و ضرورت آن را دریافت، بعد مرحله‌ی تخیلی را پشت سرگذاشت. ناگزیر این درك مناسبات اجتماعی است که باعث نوگرائی اوشد، نه ذوق وسلیقه‌اش. زیرا اگر ما ازجنبه‌های ذوقی مسئله را مورد بررسی قرار دهیم، چه بسیار شاعرانی بودند که ـ در این مرحله‌ی نخست ـ دلپذیرتر از نیما می‌سرودند، ولی چون مناسبات اجتماعی و تاریخ خود را نشناختند، متوقف ماندند.

نیما چون با اندیشه‌های مترقی مردم‌گرایانه و تحول زمانه‌ی خودآشنا شد، فکرش به‌بلندی رسید و توانست با تکروی، در میان نیروهای نیرومند مخالف، مرحله‌ی نخست شعری خود را پشت سرگذارد. و بی‌هراس به‌تبلیغ آنچه که می گوید و می‌سراید، همت گمارد و اعتقادی پا برجا داشته باشد به اینکه مسیر شعر تغییر یافته، زیرا که مناسبات اجتماعی دگرگون شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

دراین مرحله آثار شعری نیما از هر نظر فاقد ارزش است. اندیشه‌ی نیما در آستانه‌ی سی سالگی شکوفا می‌شود. شعرهائی که او در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۵ خلق می‌کند، بی‌کم و بیش از مرحله‌ی نخستین کارش اورا به‌جلو می‌راند، نیمای این سال‌ها روبابا و تخیلی نیست، هرچندسروده‌هایش هنوز درپوششی از برداشت‌های شاعران سنتی است، با این حال آن چه که می‌سراید دیگر شعر سنتی نیست، محتوایش قالبی‌تازه را طلب می‌کند. نظرش به‌حقیقت زمینی و زندگی انسان‌جلب می‌شود مرحله‌ی دوم شعری نیما آغازمی‌گردد.

۲. نیما تعهد شاعر در برابر مردم را می‌پذیرد. آشنائی او با شعر پیشرو جهان، افکار مترقی وفلسفه‌ی علمی، وظیفه‌ی شاعر وپایگاه او را، برایش مشخص می‌کند، علل عقب ماندگی، ستمگری‌های نظام حاکم واکثریت رنجبر مورد سوال قرار می‌گیرد. این مردکوهی یوش، که اهل تفنگ نیست واهل شعراست، گلوله‌ها را درشعرش کار می‌گذارد.

جان‌کلام این مرحله ازنظر اجتماعی و شعری:

الف. توده‌های رنجبر ایران در نبردی برای نیل به آزادی و برانداختن حکومت «خانواده»ها، دوله‌ها وسلطنه‌ها فریب و شکست خورده‌اند، زمینه‌ای دیگر بـرای مبارزات ملی و جنگ طبقاتی نضج می‌گیرد. استعماربرای ادامه سلطه‌ی خویش چاره‌ای دیگر اندیشیده بود: مشروطیت.

ب. تب و تابی که شاعر را قبل از انقلاب مشروطیت، برای آزادی خاك و ملت در برگرفته بود، فروکش می‌کرد. شاعر وتوده‌ها با دشمنی نظام یافته و سرسخت‌تر رو در رو بودند.

امپریالیسم درکشورهای عقب مانده راهیابی می‌کرد. دشمن، دشمن سابق نبود و شعر سابق هم نمی‌توانست کاری باشد. شعر میهنی واجتماعی به گونه‌ای دیگر می‌باید جریان می‌گرفت تا بتواند مددی باشد در سریع کردن قوای محرك تاریخ ونیز برای زنده نگاهداشتن آرمان‌های آزادیبخش مردم ـ که هنوز خاموشی نگرفته بود ـ مؤثر افتد. دراین‌دوره هنوزمامالك‌الشعراء داریم، کسی که«ملك‌الشعراء»ست صاحب منصب است، می‌تواند در اتاق دربسته‌اش بنشیند و به دور از دل‌آزردگی از زندگی رنجبران، شعرهائی برای «دل» بسراید و با خاموش کردن عناصرپویا وقوای محرکه درشعرهنرملی و توده‌گیرما به‌استعمار گران برای ادامه‌ی سلطه‌ی خویش، یاری دهد. تا موقع، منزلت و پایگاه شاعر در مشاغل دولتی مشخص گردد.

پ. شعر برای کتابت است وکتاب هم بـرای تاریخ ادبیات، برای تذکره نویسان وجاویدی شاعر در دواوین، شعر «ادب» است و «ادب» یعنی نزاکت، رعایت اصول وقواعد واحترام به موازین آداب دانی اربابان.

ت. نیما وضعیت شاعران وناقدان عصر خودرا در این مرحله،

www.tabarestan.info تبرستان

بدینگونه توجیه می‌کند: جمعیت کنونی عمرشان به‌فرا خوراستعداد و سلیقه در سراین می‌گذرد که آیا «دال»قشنگ‌تر است یا «ذال»؟ به‌جای کلمه «خوب»که زبان طبیعی ابتدا آنرا ادا می‌کند «نیك» بهترست یا «نیکو»؟ «یای وحدت» را با «یای نسبت» می‌توان آشتی داد یا نه ؟ و «شاعر»، هیچ علتی برای قهراین دو جور یا باهم نمی‌دید . چیزی را که خوب می‌دید، دید انتقادات لفظی و ابتدائی است.

ملت باچاه زنخدان، رنجیر، رزه وبند بیشتر مأنوس است واین مؤانست‌کار «دل»است. ملت حاضر دوست دارد به طرز صنعتی سوق پیداکندکه به طلسم و معما بیشتر شباهت داشته باشد قلبش را وامانده کند، فکرش را اسیر بدارد.

ج . نیما درشعر، با خلق وخوی روستائی خود دلزده می‌شود، در او نوسانی پدید می‌آید ، ولی این نوسان، نوسانی کاملا عـاطفی است، نوسانی آرمانی و عقیدتی نیست ، شهرونـدان با اندیشه‌هـای عفونت‌بار و فربه خود در او نفرت برمی‌انگیزند تا جائی می‌گوید :

من از این دو نان شهرستان نیم
خاطر پر در کوهستانیم

چ . راهی راکه او در پیش‌گرفته ، بی‌وقفه ادامـه می‌دهد و تکامل می‌بخشد، به‌یوش‌می‌رود، در آستارامعلم می‌شود، سفر به‌روستاها

وکوهپایه‌ها می‌کند واین دوری از شهر به‌او دید وشناخت ازوضعیت توده‌ها ونظام حاکم می‌دهد ، زیراکه نظام فئودالیته است و پابرجا ، ستمکار و خودکامه، از سوئی اکثریت مردم در روستاها متمرکزند ، این شناخت او را از طبقه‌ی حاکم و طبقه‌ی محروم و محکوم وسعت می‌بخشد و تا پایان عمر پشتوانه‌ی سروده‌های اوست.

www.tabarestan.info
تبرستان

فصل چهارم

طبیعت‌گرایی و عینیت‌خواهی

www.tabarestan.info
تبرستان

وشکنجه به عناد سیهش (همچو سیه زندان‌هاش)
دمبدم می‌فشرد دندان‌هاش
وطمع هرزه درآ
کرده همه‌ی چشمان‌کور
همچنانیکه، حق غیرخودی‌گوش‌کسان ساخته‌کر
وهمه روی جهان‌کرده سیاه
وتبه‌کاران مقبول (پی‌سود خود با پیکر اشباع شده)
صف بیآراسته‌اند،
ومددکاران مردود (پی سود دگران)
باکفی نان به مدد خاسته‌اند
وکج اندازان
(به‌گواهی خاموش) ازپی وقت‌کشی خودو خواب دگران
مانده یك قد شده الفاظ فریب‌آور راگوش

(از شعر: به سوی شهر خاموش)

درشناسائی بنیادهای شعری نیما، به عینیت‌گرایی وطبیعت‌گرایی تاریخی او بر می‌خوریم که به عنوان بزرگترین عامل قابل بحث در هر شعری نشانه‌هایی دارد و در پاره‌یی از سروده‌ها ، تمامتی را در بر می‌گیرد . نیما چون توجهش به تضادهای جامعه جلب شده بود و از سویی مسایل نظری را نیزپوششی برای عدم‌آگاهی توده‌ها یافت عقل را داورکرد، و تضادها را ناشی ازتوزیع ناعادلانه‌ی ثروت وبرخورد طبقات دید. زیربنای جامعه خاستگاه سروده‌های او شد.

روابط ناجور اقتصادی در نظام فئودالیسم در روستاها، که اکثریت توده‌ها در آن‌ها متمرکز بودند ، عینی‌تر و قابل‌لمس‌تر بود. زمینه‌هایی از طبیعت که روستاییان را در خود می‌گرفت، می‌توانست برترین نمودار زندگی آنان باشد، طبیعت جانمایه‌ی بیشتر سروده‌های نیما شد. زیرا در این صورت شعرهای او می‌توانست عینیت‌گرایی تاریخی او را بازگوید. نیما ضمن آنکه به روابط اقتصادی و تولیدی شهر توجه می‌کند (ونمونه‌یی‌ازآنرا درسرفصل‌این مقوله شاهد بودیم)

بیشتر نیرویش متوجه اکثریت است که در روستاهامتمرکزند. وهمین باعث می‌آید که بیش از هر چیز نشانه‌های طبیعت در شعر او سرریز کند زیرابه وسیله‌ی عناصروروابطی که در طبیعت بدوی‌میان انسان و حیوان، میان حیوان و طبیعت و نمودهای دیگر طبیعت و انسان جاری است، تضاد، را درشعرش نمایاند. عناصر و نشانه‌های طبیعت در شعر نیما ، کلیتی تاریخی دارند ، هر یك در خدمت نمایش دادن حقایق تاریخی‌اند. فی‌المثل پرندگان در شعر او بیشتر امید، آینده و آزادی‌را جلوه‌گرند و یادر خدمت نوعی برابر نهادن پرنده و طبیعت، وانسان وطبیعت هستند. تا وقوف بیشتری به انسان‌آزاد در طبیعت حاصل‌آید. انسان بداندکه طبیعت ونیروهای اودرخدمت‌کسی است که این‌نیروها را مهار می‌کند و به خدمت می‌گیرد نه دراختیار کسی که کار ناکرده، ثمر همه‌ی تلاش‌ها را می‌بلعد.

طبیعت درشعرنیما مفهومی مادی دارد وبراساس خیال بنانیست، می‌باید به طبیعت در شعر کلاسیك ما نگاه‌کرد.

در بیشترین شعر سنتی ما طبیعت صفات خاصی دارد که با شناسائی این صفات می‌توانیم، موقع طبیعت‌گرائی در شعر نیما ونیز در شعر مترقی امروز را مشخص‌کنیم:

طبیعت بی‌جان:

در شعر عناصر طبیعت عاری از تحرك و رشدند، در شعر چنان نمودار می‌شوند که گوئی شیئی هستند در اتاق یا روی رف . نگاه

www.tabarestan.info تبرستان

شاعر به حرکات و جلوه‌های زنده‌ی طبیعت معطوف نمی‌شود تا در آن بکاود یا با ادراك و حس زندگی‌یی که در طبیعت جاری است و شعرش را لبالب از هستی طبیعت گرداند. او از واژه‌هائی که برای نمودارکردن عناصر طبیعت وجود دارند تنها به خاطر چگونگی ریتم و یا شکار قافیه‌ی شعرش بهره می‌گیرد و گاه نیز به لحاظ تناسب‌هائی که با تشبیهات عاشقانه‌ی شعر او دارند، شاعر خود را ملزم به دست‌بردن در واژه‌های نمودار طبیعت می‌بیند.

طبیعت ساختگی وخیالی:

سراینده، جنگل ندیده، از درختان درهم آن می‌سراید، چون طبیعت تصوری واهی و ساختگی است، چشم اندازی به روی طبیعت ندارد، ناگزیر در بسته و حقیر است. شما در اغلب شعرهای سنتی از طبیعت تنها راز ونیاز بلبل و باغ را می‌بینید، یا پروانه‌ای که ازطبیعت گریخته وبه شمع پناه جسته است. شمعی که دراتاقی دربسته محبوس است و برای شعله‌اش وزش حتی نسیمی خرد فاجعه بارمی‌نماید. این چیزی جز محدود بودن افق اندیشه و از سوئی کاهلی فکر و نیز تن‌آسائی شاعر نیست که در «برج عاج» دربسته در خود خزیده و می‌خواسته طبیعت را هم ازقلم نیاندازد. چون همواره دیواره‌های اتاق و احیاناً شعر دیگران الهام بخش شاعر بوده، شعرش نیز از حصار های بسته‌ی اتاقش فراتر نرفته است.

طبیعت غیر مادی:

طبیعت در بیشترین بخش شعر سنتی ما طبیعتی است‌ساخته‌ی ذهن، دور از نگاه انسان. متافیزیکی و غیرقابل لمس است، شاعر آگاهانه با طبیعت مادی برخورد نکرده، زیر نفوذ تجرید نگاری ایده‌آلیستی، طبیعت را مثل تابوئی دیده که لمس شدنی و دستیاب نیست، و یا زندگی او را ادراك کردن و ستایش کردن‌آن نفی علت‌العلل است، شاعر بیشتر به طبیعتی که ذهن او ساخته، پرداخته و از طبیعتی که در بیرون و جهان پیرامون او وجود داشته همواره گریخته است. این مسئله باعث آمده ما هیچ گاه زندگی طبیعت را نتوانیم در شعر کلاسیك شاهد باشیم، طبیعتی که همواره مورد سوال تمدن‌های بشری بوده و برای مهار کردن نیروهای نهفته در آن، بشر همچنان می‌کوشد. رابطه‌ی انسان با طبیعت رابطه‌یی خیالی نمی‌تواند باشد، رابطه‌یی غیرمادی نیست. ما دربرابرطبیعت عکس‌العمل داریم،هنگامی که بی‌سر پناهی را در سرمای بی‌امان زمستان می‌یابیم، می‌بینیم که طبیعت به نفع او مهار نشده، نظر ما بلافاصله به روابط ناعادلانه‌ی اجتماعی جلب می‌شود، پس طبیعت متشکل از عناصری لمس شدنی و مادی است نه خیالی ومتافیزیکی.

با توجه بدین نکات است که می‌خواهم طبیعت گرائی نیما را بررسی کنیم و ارزش جهان بینی اورا درزمینه‌ی طبیعت‌گرائی مشخص کنیم.

مانبایدبدین نکته درنگ کنیم که چون نیما درکوهستان پرورش

www.tabarestan.info تبرستان

یافت، طبیعت را نیز بیش از سایرین جانمایه‌ی کارش قرار داد واحیاناً زندگی آن را شناخت. این مناسبات اجتماعی زمانه‌اش بود طبیعت را به نوعی دیگر ـ سوای آنچه که در شعر سنتی ما بود ـ دریافت. نظام فئودالی زمان او عجز روستائیان را در برابر طبیعت پیرامون رنگ می‌بخشید، نیروهای طبیعت به وسیله‌ی روستائیان مهار می‌شد. امانفع این مهار در اختیار خود روستایی نبود، زمینی را که او می‌کشت، درختی را که او می‌پروراند، دامی را که او در دامنه‌ی کوه‌ها فربه می‌کرد و هر چیز دیگری را که در طبیعت برای زندگی کردن انسان پرورش می‌داد، یکی ثمره‌ی همه‌ی این تلاش‌ها رااز او بازمی‌ستاندند پس این تلاش پی‌گیر او درنبرد با طبیعت به نفع طبقه‌ی خاص خاتمه می‌گرفت. این جا نمایه‌ی کار « نیما » از طبیعت است، این مناسبات ناعادلانه‌ی است طبیعت که به استثمار شده روئی خوش ندارد. بدون آنکه به شرایط جغرافیایی و فضای زیستی شاعر «از دم صبح» و یا تربیت روستایی او بی‌توجه باشیم، این نکته را باید یادآور شد که تنها در طبیعت وحشی زندگی کردن، شناخت علمی و واقعی ازطبیعت به ما نمی‌دهد. اگر توجه به شرایط جغرافیایی زیست شاعران قبل از نیماکنیم، پاره‌یی از آنان در محیطی نیمه روستایی و یا در دامنه‌های کوهستان‌ها روزگار گذرانده‌اند، اما آنچه که از طبیعت درشعر خود نمودار کرده‌اند، طبیعتی مادی نیست، تخیلی وذهنی است. و اصولاً نقش انسان در طبیعت و رابطه‌ی او با طبیعت هرگز در شعر مورد توجه شاعر قرار نمی‌گرفت. این عناصر طبیعت بودندکه برای شکل

دادن به خیالبافی‌های شاعر به مدد او می‌آمدند ، شاید تنها به موسیقی‌یی که داشتند. یکی از شعرهای شاعر «مرغ آمین»را به عنوان نمونه که دید مادی او را در طبیعت توجیه می کند می‌توانیم مورد بررسی قرار دهیم: «کار شب پا» دراین شعر همه‌ی خصلت‌هایی که درباره جهان بینی مادی نیما گفته شد، فرا گرد است. همه‌ی عوامل و عناصر طبیعت در خدمت مناسبات اجتماعی زمانه‌ی اوست . شعر در پیرامون روابط یك استثمار شده با طبیعت است، طبیعتی که در آن قرقاول را حتی فرصت آسایش هست، اما رنجبری راکه از نظر مهار نیروی طبیعت مزیتی بر قرقاول دارد ، دمی سر آرام نیست. این‌شعر نمایانگر شناخت شاعر از طبیعت ونیز رابطه‌ی آن با انسانی با زمان و مکان با هویت است:

ماه می‌تابد رود است آرام
برسرشاخه‌ی اوجا ، تیرنگ
دم بیاویخته ، درخواب فروفته ، ولی درآیش
کار شب پا نه هنوزاست تمام

«شب پا» نماینده‌ی طبقه‌یی است که اکثریت محروم دوران خود را شامل می‌شود، در نظام زمین داری چه کسی بازنده است؟ آیا این جز رنجبر کسی دیگر است که می‌بازد ؟ اکثریت محروم روستائی در پنجه‌های استثمار اربابان اسیرند ، همه‌شان «شب پایانی»اند که کارشان راتمامی نیست. «کار شب پا»ی نیما ادعا نامه‌یی است علیه دورانش؛ دورانی که رنجبران برای نبرد دیگر طبقاتی آماده می‌شدند ، انقلاب

www.tabarestan.info تبرستان

مشروطیت بـه نفع دولـه‌هـا و سلطنه‌ها پایان گرفته بود. «شب پا» به وضعیت دگـرگـون شـده‌یی نرسیده بود، تلاش بیشتر ، «شب پائی» افزون‌تر، موقع اقتصادی او را متحول نمی‌کرد، جهان بینی نیما این موقع را نادیده نگرفت، وآنرا در شناسنامه‌ی شعر خود نمایاند.

بر نمی‌خیزد یك تن به جز او
که به‌کار است و نه‌کار است تمام

. . . . .

می‌کند بار دگر دورش از موضع‌کار
فکرت زاده‌ی مهر پدری
او که تا صبح به چشم بیدار،
بینج باید پاید تا حاصل آن
بخورد در دل راحت دگری

.

باز می‌گوید «مرده زن من،
بچه‌ها گرسنه هستند مرا،
بروم بینمشان روی دمی
خوك‌ها گوی بیایند وکنند
همه این آیش ویران به چرا

. . . . .

بچه‌ها بی‌حرکت با تن یخ
هر دو تا دست به هم خوابیده
برده‌شان خواب ابد لیك از هوش

. . . . .

کار هرچیز تمام است، بریده است دوام
لیك در آیش
کار شب پا نه هنوز است تمام

کوشش شاعـر «کار شب پا » در قطع پیوندهای آسمـانی یا جبری و خیال و غیر واقعیات در شعر، شیوه‌ی علمی اندیشیدن او را میسر می‌گرداند، نقش تاریخی ورسالت اورا در قبال اکثریت محروم اجتمـاع عمومیتی گسترده‌تـر می‌بخشد و منطق زمـان اورا نیز در برمی‌گیرد، بدینسان است که فریاد رسای فردا را در ناقوس می‌دمد:

درتارو پود بافته‌ی خلق می‌دود
با هر نوای نغزش رازی نهفته را
تعبیر می‌کند
از هر نواش
این نکته‌گشته فاش
کاین کهنه دستگاه
تغییر می‌کند

«از: شعر ناقوس»

شکل مادی شعر را در «خانواده‌ی سرباز» نیز می‌توانیم شاهد باشیم . در سراسر این منظومه مسایل اقتصادی ، فقر، برخورد آدم‌ها در جامعه‌ی طبقاتی طرح می‌شود و دو نمود طبقه‌ی مرفه حـاکـم ، و طبقه‌ی محروم و محکوم درآن زمان در سراسر آن با یکدیگر قیاس می‌شود و تضادی راکه از برخورد این دو نمود حاصل می‌آید، مورد سوال قرار می‌دهد ، و خواننده را به قضاوتی عینی و علمی ناگزیر می‌کند. نیمای سی ساله در مقـدمه‌ی «خانواده‌ی سرباز» که در آغاز آن موقع شناسانه وکنایی نگاشته: در زمان امپراتوری نیکلای روس و سربازهای گرسنه‌ی قفقازـ موقع خود را بدینگونه مشخص می‌کند:

www.tabarestan.info
تبرستان

«در هر حال نوك خاری هستم که طبیعت مرا برای چشم‌های علیل و نابینا تهیه کرده است. مقصود مهم من خدمتی است که دیگران به واسطه‌ی ضعف فکر و احساس و انحراف ازمشی سالمی که طبیعت برایشان تعیین کرده است، از انجام آنگونه خدمت عاجزند.»

شعر نیما را خون حمام فین رنگ کرده است.

www.tabarestan.info
تبرستان

دنیای دانش منتشر کرده‌است:

نمونه‌هایی از ادبیات منظوم ترك

استاد حبیب ساهر که تسلطی استادانه و ماهرانه به‌دقایق تاریخ ادب وفرهنگ اقوام‌ترك زبان دارد، نمونه‌های ادبی ارزنده‌یی از آثار گوناگون‌سرایندگان ونویسندگان‌ترك گردآورده وبابرگردانی شاعرانه به فارسی نقل‌کرده است. درکتاب‌از نمونه‌های ادبی ترکی در قرن یازدهم و دوازهم تا ادبیات و شعر ترك درقرن نوزدهم سخن به‌میان می‌آید. در این اثر همپای ترجمه‌ی منظوم آثاری از نامیق کمال، توفیق فکرت، حسین سعاد، جاهید صدقی، جناب شهاب الدین، ناظم حکمت وجز آنان، نمونه‌هایی از زیباترین شاهکارهای فولکلوریك ترکی نظیر حماسه‌های دده قورقود، کوراوغلو و غیره می‌خوانیم.

قیام شیخ عبیدالله شمزینی در کردستان

قیام شیخ عبیدالله فرزند سید طه در آذربایجان و کردستان، علی‌رغم دیگر قیام‌هایی که درعهدقاجاربه ظهور رسید، قیامی داخلی وخاص ایران نبود. این قیام، درآن واحد نظر سه دولت بزرگ‌ایران، عثمانی وروسیه‌ی تزاری رابه‌خود معطوف‌داشته بود. پژوهشگران ومحققان، این قیام راکمتر مورد بحث و بررسی قرارداده‌اند.

کتاب حاضر در تاریخ ماه صفر ۱۲۹۸ تألیف شده و از روی نسخه‌یی که درحدود هفت ماه بعد از تألیف به‌وسیله‌ی شخصی باقرنام در قزوین تحریرشده، تصحیح گردیده است.

مؤلف بادیدی متمایل به‌دستگاه حکومتی قاجار و ضد کرد این رساله را نوشته است. اثر به اهتمام عبدالله مردوخ کردستانی چاپ شده است.

www.tabarestan.info تبرستان